

زنده باد انقلاب اکتبر!
زنده باد انقلاب کارگری!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)
Worker communist Party - Hekmatist
(Official Line)

زنگ ها برای که به صدا در می آیند!

مظفر محمدی

در میان مباحثی که این روزها در محافل دولتی ها و مطبوعات ایران مطرح شده است به دو موضوع مربوط به هم بر می خوریم. یکی صحبت از دوبرابر شدن جمعیت زیر خط فقر در ایران در سه سال اخیر خبر می دهد و می گوید میزان جمعیت حاشیه نشین شهرها از ۲۵ درصد کل جمعیت کشور بیشتر است.

موضوع دوم به کودکان کار اختصاص دارد که طبق آمار تنها در تهران ۴۵۰۰ کودک زیر ۱۶ سال برای امرار معاش در مخازن زباله کار می کنند. آمار دقیقی از کودکان کار وجود ندارد. براساس آمارهای رسمی ۲ میلیون و امار غیر رسمی از ۷ میلیون کودک کار خبر می دهند.

بخش شاید باید گفت خنده دار و در عین حال ازار دهنده این است که در هر دو مورد کسانی به بحث و اظهار نظر و راه حل پرداخته اند که اولی فرشاد مومنی «رییس موسسه مطالعات دین و اقتصاد» و دومی دیزجی «معاون اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم دادگستری» تهران است.

در مورد اول نشان و منصب «رییس موسسه اقتصاد و دین» برای ما مردم ایران تداعی دیدگاه بنیانگذار جمهوری اسلامی است که اقتصاد را در نظام دینی اش مال خیر نامید. وقتی اقتصاد و دین را کنار هم می گذارید و از خمینی «صاحب نظر» در اقتصاد تا مومنی رییس موسسه دین و اقتصاد دارید، انوقت معلوم می شود که چطور یک جامعه بزرگ به گند کشیده می شود.

در عین حال مساله اساسی برای مومنی این نگرانی است که «اوضاع شکننده شده و اعتراضات و واکنش ها قابل پیش بینی و قابل جمع کردن نیست!» و این زنگ خطر هر بار در گوشه و کنار نظام جمهوری اسلامی به صدا در می آید.

اضطراب تحلیلگران جمهوری اسلامی واقعی است. جمهوری اسلامی خیزش های دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ و اعتصابات بزرگ کارگران و زحمتکشان معلم و بازنشسته و زنان را دیده است و هر روز می بیند. اگر خیزش حاشیه نشینان شهرها در آبان ۹۸ به دستور مستقیم خامنه ای که به فرماندهان نظامی و امنیتی اش گفت «بروید به هر قیمت جمع شان کنید»، سرکوب شد، اما خیز برداشتن طبقه کارگر برای دفاع از معیشت و تامین رفاه خانواده اش و اعتراضات مکرر معلمان و بازنشستگان و زنان... این بار دیگر قابل جمع شدن نیست. نظام اقتصاد و دین جمهوری اسلامی این بار زیر قدم های مارش طبقه کارگر و مشت های گره کرده زحمتکشان و ده ها میلیون انسان زیر خط فقر، له شده و به زباله دانی تاریخ سپرده می شود.

شک نکنید! ... صفحه ۲

بانیان اصلی تخریب محیط زیست و

وعده های تو خالی امان کفا

گزارش دو روز اعتراض پرشور برای آزادی

جولیان آسانز در لندن صفحه ۵

حکومت «بی سرنوشت»

و

مشکل جهانی یک کرسی رسمی در

سازمان ملل!

ثریا شهابی



در مورد کابوس به قدرت رسیدن مجدد طالبان در افغانستان، ابعاد تعرض به زندگی و کار و تحصیل و ابتدایی ترین حقوق زنان و مردمی که گروگان این نیروی مخرب اند، در مورد همب گذاری های و جنگ قدرت طالبان و داعش که بلافاصله شروع شد، در مورد خطر مرگ از گرسنگی و کرونا و خشکسالی و فاجعه فرار دستجمعی و فردی مردم در این کشور و فروپاشی عظیم اجتماعی که در افغانستان در انتظار قریب ۴۰ میلیون انسان بی گناه در این کشور که بخش اعظم و بیش از ۷۰ درصد آن در فقر و بی امکاناتی مطلق ساکن روستاها و ۶۷ درصد جمعیت جوان زیر ۲۴ ساله است.

هر روز گفته و نوشته میشود و تیتراژ اخبار اصلی جهانی است. هنوز ارتعاشات عظیم شوک حاکم شدن طالبان و تبعات آن، که عظیم و غیرقابل تحمل است، برطرف نشده است! رسانه های رسمی در حالتی کرخت و فلج شده میگویند که «نمایندهای دولت افغانستان در خارج از این کشور در «بی سرنوشتی» به سر می برند» و «ناظران» می گویند: طالبان با بحران نمایندگی رسمی افغانستان در جهان، چه می کند؟ بعلاوه مزده میدهند که: غلبه طالبان بر افغانستان هر دو گروه القاعده و داعش را تقویت کرده است! در این میان اما آنچه که کمتر به آن پرداخته میشود، روند و روندهایی است که طالبان ها، طیف باندهای مشابه، از داعش و القاعده تا باندها و دستجات شیعه طرفدار ایران، در مقابل خود دارند! روندی که نه در خلا که در حضور نیروی میلیونی مردمی صورت میگیرد، که سالها است به میدان داری قدرت های بالا سرشان در اصلی ترین مراکز قدرت، تن نمی دهند. ... صفحه ۲

آزادی برابری حکومت کارگری

نگاهی از بیرون به رفت و برگشت طالبان در افغانستان و تصور اضافه شدن رسمی این «عنصر» به مجموعه قدرت ها و حکومت های موجود و «مشروع» حاکم بر جغرافیای مهمی در جهان چون افغانستان، علاوه بر فجایعی که بر سر مردم در این کشور آورده می آورند، صحنه دیگری از منجلاپی را در مقابل چشم جهانیان قرار میدهد، که قدرت های اصلی حاکم بر جهان به ریاست آمریکا و اروپا و شرکا دست دوم شان در آسیا و خاورمیانه، بر سر بشریت ریخته اند! برگشت دوباره طالبان، پشت سر گذاشتن کرسی «بی اعتبار» و «طردشده» جهانی و از سینه کندن مدال «باند تروریستی-اسلامی و مافیای مواد مخدر» و شیفت به کرسی جدید و زدن مدال جدید «حکومت سرپرست» طالبان در افغانستان و «امارت اسلامی افغانستان» را باید از «معجزات» کاپیتالیسم در هزاره دوم نامید! عروج امروز طالبان، نه در لباس چرکین و ژنده سابق که در جامه رسمی «یک حکومت» با نهادهای «روابط عمومی» و «سختگوییان رسمی» و «دولت» و «کابینه» و «وزارت اطلاعات و فرهنگ»، با «هیت های نمایندگی» و شرکت در کنفرانس و نشست های رسمی منطقه ای و بین المللی، و مذاکره با «سازمان ملل» برای عضویت رسمی در این مجمع، همه و همه، هرروز صحنه های دیگری از باطلاق مناسبات موجود جهانی و رابطه آن با هستی و زندگی میلیاردها بشر کره خاکی اسیر دست آن را در مقابل چشم جهانیان میگذارد. پاشاندن خروارها رنگ و لعاب و فریب و ریاکاری و اعلام های پی در پی سازمان ملل و مراجع بین المللی در باره رسمیت «مشروط» طالبان به رعایت «حقوق بشر» و پذیرش «ارزش های تمدنانه»، برای «حفظ امنیت» ... صحنه های مشتمل کننده ای است که از جانب شهروندان جهان هر روز بیش از پیش پس زده میشود. مردم در سراسر جهان، سالن های تماشای این سیرک ترسناک دولتهای مرتجع جهانی و منطقه ای را ترک میکنند و تلاش میکنند که گره گاه مشکل «بی سرنوشتی» امروز طالبان را خود حل کنند! حل موازین و مقررات اداری سازمان ملل و امید به رقابت قدرت نظامی پاکستان و آمریکا و روسیه و نشان دادن سرکیسه های پول و اسلحه و انبارهای مواد غذایی و .. برای کنترل طالبان با «رسمیت دادن» به آن در سازمان ملل و اختصاص یک کرسی هم به طالبان در این مجمع، نمی تواند برای ارتجاع های حاکم نشسته بر صندلی های سنتی در سازمان ملل، معضل غیرقابل حلی باشد! این معضل جهانی است که این یکی را دیگر نمی پذیرند! از افغانستان تا آمریکا و ایران به آن فرمان ایست داده اند! از خیابانهای کابل و هرات تا تهران و اهواز و شوش و سنندج و بغداد، از آنکارا تا تلاویو و بیروت و روم و پاریس و لندن، مردم دیگر نمی پذیرند! جهانیان حقیقت عروج و سقوط و عروج مجدد طالبان را می دانند و دروغ و ریا و فساد قدرت های بالای سرشان را می شناسند! طالبان قدرت مخربی که در تمام طول سیطره و حاکمیت اش بر افغانستان در دوره اول، همچون داعش و القاعده امروز، هیچ دولت و حکومت و نهاد رسمی در جهان ظاهرا و علنا و در «انظار عموم»، آن را نمی خواست! نیروی «نفرین شده» ای که ابزار وجودش را به رسمیت نمی شناختند، جریان کرمک همه کمک های پنهانی عظیم مالی و تسلیحاتی قدرت های حاکم بر جهان و منطقه، هیچ دولت و نیرویی، حتی حامیان و پروردگاراننش در کردیورهای پنتاگون و «سی آی ای» آمریکا علنا و در مقابل جهانیان حاضر به ابزار نزدیکی رسمی با آن نبودند، ناگهان به کرسی «حکومت سرپرست» و «امارت اسلامی افغانستان» شیفت میکنند! دولت های مرتجع از چین و روسیه تا ایران و ترکیه و پاکستان و .. هم بدو بدو با برگزاری جلسات پی در پی برای یافتن راه «تعامل» با طالبان و فراهم کردن شرایط پذیرش آن، دست و پای هم را لگد میکنند! نام این مضحکه ضدبشری را، مخرب ترین نیروهایی که امنیت میلیاردها بشر کره خاکی را سلب کرده اند، از آمریکا تا ایران و پاکستان و عربستان و ترکیه و .. «حفظ امنیت» گذاشته اند. نیم نگاهی به سیر جهانی که باند جنایی مافیای مواد مخدر اسلامی چون طالبان، در آن رسما به قدرت میرسد هولناک است! اما این یک وجه واقعیت است! وجه دیگر بشریت به تنگ آمده از قدرت ها و دولتهای حاکم بر سر خود است، که فاجعه افغانستان را قبول نمی کند و آن را پس میزند! سیاست و تلاشی که میخواهد طالبان را «غسل تعمید» و بعنوان دولتی با چندین وزارتخانه و سفارتخانه و کرسی در سازمان ملل، بنام یک حکومت در هزاره دوم تاریخ تمدن بشر به جهانیان بفروشد و آن را بر سر شهروندان سوار کند، جهانی را نه به خشم که به طغیان می کشد! امثال بی بی سی که هر گز در تمام طول عمر خود، از شخصیت های سیاسی که نشانی از عدالت و آزادیخواهی و انسانیت داشتند، از امثال کاستروها و جرج حبش ها و یاسر عرفات ها، با داشتن مشروعیت عمیق سیاسی و مردمی و بعلاوه کرسی در سازمان ملل، هرگز با کمترین احترامی نام نبرد، در کسب «طالبان» هزاره دوم، از حول حلیم در دیگ افتاده است و می نویسند که: «ذبیح الله مجاهد، سخنگو و معاون وزارت اطلاعات و فرهنگ طالبان در نشست خبری در کابل گفت طالبان شرایط به رسمیت شناختن بین المللی را تکمیل کرده ... آقای مجاهد گفت: «تنها افغانستان به رسمیت بین المللی نیاز ندارد، بلکه کشورهای جهان نیز نیاز دارند که امارت اسلامی افغانستان را به رسمیت بشناسد.» آقای مجاهد گفته که طالبان پیمان های با دولت قبلی افغانستان با کشورهای دیگر امضا کرده، بازنگری می کند و آنها یکی که «به سود افغانستان هستند پا برجا خواهد ماند و آنها یکی که به ضرر افغانستان هستند، تعدیل خواهد شد.» بی بی سی فارسی ۳۰ اکتبر ۲۰۲۱. اینها

فراموش میکنند که هنوز سازمان ملل مشکلات اداری را برای دادن کرسی به طالبان حل نکرده است! چنان از این موجود عفونی تحت عنوان «آقای مجاهد» و معاونت ها و وزارت خانه ها و هیئت های نمایندگی طالبان نام میرد، که گویا صحنه خالی است و بار دیگر میتوان «شترگاولینگ» دیگری مخلوق کاپیتالیسم هزاره دوم، طلبان دوم، را همچون خمینی و صف آیت الله های ایران، به اسم قناری به جهانیان فروخت! سرودست شکست های امثال بی بی سی برای «حل» معضل طالبان آشنا است! مگر همین روش در کسب طالبان های ایران برای ساختن یک رهبر از خمینی و کشف جمهوری اسلامی اصلاح طلب، آشتی دادن حق زن با اسلام، کشف ولتراهی اسلامی، کشف فمینیسم اسلامی و دمکراسی اسلامی و ... در ایران کار نکرد! میگویند! عقب نشینی ماهواره ای را قبول کنید تا پیشروی های میناتوروی و مضحک، مثل اجازه تحصیل به این شرط و آن شرط و تا این سن و در آن رشته، و تشریف فرمایی یکی دو زن در پارلمان طالبان در چهارچوب شریعت اسلام و مقتضیات امارت اسلامی طالبان، را بعنوان بهبود و نهایت حق تان، به خودتان دهیم! عقب نشینی ماهواره ای، برای پس دادن قطره چکانی گوشه ای از حقوق آدمیزاد را بپذیرید! گذشته و آینده ایران را نشان میدهند! میگویند از اصلاح طلبان ایران باید آموخت! که ریش ها را شانه کنند و لباس های تمیز بپوشند تا سرگردنه بگیران و گردن زن ها و قمه کش ها، دیپلمات و سیاستمدار و محقق و شاعر و سینماچی و هنرمند و دگراندیش و پژوهشگر و استاد دانشگاه شوند! این نسخه سوخته و مرده است! میفهمند که حکومت طالبان های ایران حاضر نیست با گذشته خود عکس یادگاری بگیرد! از هشتاد میلیون مردمی که در کمین اش نشسته اند تا آن را بعنوان بانی اصلی فقر و فلاکت و بی حقوقی چهل ساله مرخص کنند، می ترسند! قادر نیست حتی با طالبان روبرو علنی و رسمی در انظار جامعه داشته باشد! معضل طالبان و سرنوشت مردم افغانستان، برخلاف سرنوشت مردم در عراق و لیبی و سوریه، امروز مستقیما معضل جهانیان است! این گره گاه کنار رفتن همه پرده های دروغ و ریا و جنگ و آشتی های دولت ها و باندهای حامی شان، در صحنه جهانی و منطقه ای در دو دهه گذشته است! چرا طالبان به قدرت رسید! چه نیروهایی آن را به قدرت رسانند! چه نیروهایی حافظ قدرت آن خواهند بود! از اروپا تا آمریکا و منطقه خاورمیانه تا پرت ترین گوشه جهان، بازگشت طالبان را یک شکست مفتضحانه عظیم آمریکا و دول غربی میدانند و رسمیت یافتن آن را شکست عظیم و مفتضحانه قدرت های چین و روسیه و ایران و پاکستان و سازمان ملل و .. میدانند! جهان این فریب را نمی پذیرد! میدانند جنگ و صلح و امنیت شان، جنگ با مردم است! صلح با هم و حفظ امنیت نظام ضدبشری شان، جنگ با مردم است و فقط و فقط با داشتن طالبان ها، سرپا مانده اند! جهان امروز جهان چند قطبی است که در خلا رهبری، میتواند رهبری خود را از پایین و به قدرت محرومین و محکومین پر کند! توان و پتانسیل خلاصی از طالبان و طالبان ها کم نیست! ایران در صدر جدول است! امروز گرو گرفت امنیت مردم در افغانستان و گرو گرفت منابع زندگی، دارو و آذوقه و کلاهای اساسی، زندگی جامعه چهل میلیونی افغانستان را به لبه پرتگاه فاجعه عظیم انسانی کشانده است. غذا، امنیت و زندگی مردم از یک طرف توسط طالبان برای «رسمیت دادن» به خود و «امارات اسلامی» خود گرو گرفته شده است، و از طرف دیگر شل و سف کردن سر کیسه مواد لازم زندگی توسط قدرت های بین المللی و سازمان ملل برای به سرانجام رساندن روند «رسمیت دادن» به طالبان، زندگی میلیونها نفر در افغانستان را گرو سیاست های خود کرده است. طالبان هرگز نه در گذشته و نه امروز انتخاب مردم در افغانستان نبود! جنگ پشتو و هزاره و برپایی مدارس قرآن و شکل گیری باند های مسلح مافیای قومی و اسلامی در منطقه، هرگز جنگ مردم و انتخاب مردم در هیچیک از کشورهای منطقه نبود! این را از عراق تا لبنان، از افغانستان تا فلسطین، از پاکستان و سوریه و اسرائیل، مردم در اعتراض شان به فاجعه قومی و مذهبی شدن جوامع شان هر روز نشان میدهند! نه داعش نه طالبان، نه جبهه النصر و حشدالشعبی و نه ارتجاع اسلامی ایران، هرگز تولیدات داخلی و ملی و انتخاب مردم در این کشور نبوده است. این واقعیت را امروز خود آنها یکی که این ویروس ها را به نیروی اسلحه و پول آمریکا و اروپا و پاکستان و عربستان و قطر و اسرائیل و ایران سرپا نگاه داشته اند، اعتراف میکنند! هیولای طالبان هرگز انتخاب مردم افغانستان نبود و نباید اجازه داد زندگی مردم، آذوقه و کمک رسانی انسانی و منابع زندگی جمعیت میلیونی در افغانستان، وجهه معامله قدرت های حاکم با طالبان برای رسمیت یافتن آن شود. جهان سرنوشت «حکومت بی سرنوشت» طالبان و «امارات اسلامی» آن را معلوم خواهد کرد! این معضل تنها دولت های جهانی نیست! یک رکن تعیین سرنوشت طالبان به سرنوشت حکومت های سنتی بر مسند قدرت نشسته، و در راس آنها جمهوری اسلامی ایران گره خورده است! ارتجاع اسلامی، که مردم تحت حاکمیت اش نه تنها نمی خواهند که علیه آن سالها است به میدان آمده اند و میدان را خالی نمی کنند! امروز دیگر آینده خاورمیانه و جوامع قربانی سیاست میلیتاریستی آمریکا را، دیگر نه طاعون های مذهبی و قومی، نه «پوزرسیون» های دست ساز و ارتجاعی، و نه «مجامع بین المللی» تعیین نمیکند. لشکر میلیونی مردم تشنه آزادی و رهایی از این جهنم قومی و مذهبی در منطقه، به حرکت در آمده است و میرود تا مهر خود را بر آینده نه فقط خاورمیانه که بر جهان بزند.

بیانیه حقوق جماعشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شور ایا است

ها میلیون انسان زن و مرد و کودک و زندگی فلاکتبار، خط قرمز ما است. راه حل ما کوتاه کردن دست صاحبان و دزدان واقعی رنج کار و عرق جبین کارگران و زحمتکشان است. کوتاه کردن دست اقلیتی و طبقه ای است که دارایی های منقول و غیر منقول جامعه را به مالکیت خود درآورده است. ما به کودکانمان یک زندگی شاد و مرفه و خوشبخت بدهکاریم. ما جامعه ای می سازیم که نه تنها کار کودکان ممنوع است بلکه کار مزدی و تولید سود برای سرمایه داران پایان می یابد. کسی برای دیگری کار نمی کند. تولید برای نیاز جامعه است نه انباشت کردن سود سرمایه داران. ما کمونیست ها، سوسیالیست ها و طبقه کارگر آگاه ایران، زنان و مردان اسیر تبعیض و ستم و نابرابری، زنگ نظام شورایی، اراده و خرد جمعی و پیام رهایی بردگان از زنجیر نظام سرمایه داری را به صدا در آورده ایم. صدایی که انعکاس آن در مبارزه زنان افغانستان، گرسنگان عراق، زحمتکشان لبنان و... قابل مشاهده است. ما بر ویرانه های نظام بردگی مزدی و حاکمیت ارتجاعی گنبدیده و فاسد جمهوری اسلامی، کنگره سراسری شوراهای مردم را برپا می کنیم.

ما به کودکانمان يك زندگی شاد و مرفه و خوشبخت بدهکاریم. ما جامعه ای می سازیم که نه تنها کار کودکان ممنوع است بلکه کار مزدی و تولید سود برای سرمایه داران پایان می یابد. کسی برای دیگری کار نمی کند. تولید برای نیاز جامعه است نه انباشت کردن سود سرمایه داران. ما کمونیست ها، سوسیالیست ها و طبقه کارگر آگاه ایران، زنان و مردان اسیر تبعیض و ستم و نابرابری، زنگ نظام شورایی، اراده و خرد جمعی و پیام رهایی بردگان از زنجیر نظام سرمایه داری را به صدا در آورده ایم. صدایی که انعکاس آن در مبارزه زنان افغانستان، گرسنگان عراق، زحمتکشان لبنان و... قابل مشاهده است. ما بر ویرانه های نظام بردگی مزدی و حاکمیت ارتجاعی گنبدیده و فاسد جمهوری اسلامی، کنگره سراسری شوراهای مردم را برپا می کنیم.



موضوع دوم مربوط به کار کودکان که در واقع محصول شرایط فلاکتبار و گرانی و بیکاری و زندگی زیر خط فقر است. همانطور که گفتیم، کسی این را مطرح کرده، دیزجی «معاون اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم دادگستری» است!! اگر هشدار و راه حل مساله خط فقر و حاشیه نشینی دست «رییس اقتصاد و دین» است، نباید تعجب کرد که مساله کار کودکان هم روی میز قاضی دادگستری برای جلوگیری از وقوع جرم باشد! در این نظام و از دیدگاه «معاون پیشگیری از وقوع جرم»، کودکان مجرم اند و راه حل این جرم هم جمع کردن آن ها و گذاشتنشان در خانه های گدایان است. گویا کار کودکان نوعی عمل مجرمانه است نه یک اجبار برای سیر کردن شکم خود و اعضای خانواده کودک! اجباری است که نظام اقتصادی سرمایه و دین به خانواده های کارگران و زحمتکشان و کودکانشان تحمیل کرده است. در اینجا هم در واقع جای قاضی و مجرم عوض شده است. این دیزجی ها هستند که باید بر صندلی اتهام قرار بگیرند و بعنوان مجرمین و دزدان نان سفره کارگران و زحمتکشان و کودکانشان، محاکمه شوند. مجرم نظامی است که جامعه هشتاد میلیونی ایران را به فلاکت کشانده است.

از نظر دیزجی اگر مراکز خرید زباله تعطیل شوند، «انگیزه زباله گردی نیز از بین می رود». این استدلال در عین ضد انسانی و ابلهانه بودنش، آزادهنده و مشمژ کننده است. در این زمینه هم سیاست مشهور خامنه ای، «شناسایی و جمع شان کنید»، ناظر است. علی دیزجی بطور شرم آوری ادعا کرده است که با تشکیل «اکیپ های شناسایی» کودکان کار در مخزن های زباله جمع شده و این موضوع مدیریت شده است!!

برای این عمل مجرمانه و ضد انسانی تنها در تهران بیش از ۳۵۰۰ محل برای جمع کردن کارتن خواب ها، بی خانمان ها و کودکان کار تعیین شده است. بنا به گفته ی مدافعان حقوق کودک، این مراکز نه تنها کمکی به تغییر زندگی گرسنگان و کودکان کار نمی کنند بلکه در این دوره شیوع کرونا نیز وضع شان را بدتر و خطرناک تر کرده است.

از نظر انجمن های حمایت از حقوق کودکان، «برای میلیون ها کودک زباله گرد، کارتن خواب، تکدی گر و کپرنشین در ایران هیچ چشم اندازی برای حداقل بهبود در زندگی وجود ندارد. زباله گرد ها، اعم از کودک یا بزرگسال در کمپ ها زندگی می کنند، در گودهای پر از زباله، میکرو ب و بو به سر می برند و امکانات درمانی و دارویی ندارند».

در جامعه ای که گرانی و بیکاری روز بروز زندگی مردم را سیاه تر می کند و بخش های بزرگتری از جامعه به زیر خط فقر سقوط کرده اند، زندگی و وضع کودکان کار هر روز وخیم تر و دردناک تر شده است!

جمع کردن کودکان کار بعنوان مجرمین و گدایان و یا کودکان افغانستانی، عملی مجرمانه و اهانت به شخصیت و حرمت و انسانیت فرزندان گرسنه جامعه ما است. کودکان کار قربانیان فقر و اهانت نظام جمهوری اسلامی اند. علی دیزجی گفته است که ۸۰ درصد کودکان کار از اتباع خارجی «افغانستانی» هستند و باید به مملکتشان برگردانده شوند!

جمهوری اسلامی برای توجیه جرائم ضد انسانی و ضد کودک خود، در کنوانسیون حقوق کودک عضو است و قانونی به نام «حمایت از اطفال و نوجوانان» نیز تصویب و ابلاغ کرده است. در این قانون «فرد تا سن ۱۵ سال طفل تلقی می شود و از ۱۵ تا ۱۸ سال نوجوان است» و در این قانون به کارگیری کودکان برای بهره کشی اقتصادی ممنوع اعلام شده است.

این قانون نظامی است که نه تنها چند میلیون کودک کار دارد بلکه کودکان کار را مجرم نامیده، اعدام کودکان را در پرونده دارد و در شریعت اسلامی اش ازدواج کودکان دختر را مجاز اعلام کرده است!

اما مردم آگاه ایران و کانون ها و انجمن ها و شبکه های یاری کودکان ساکت ننشسته و تعرض دستگاه های دولتی را به حقوق کودکان محکوم و بعضا مانع شده و می شوند.

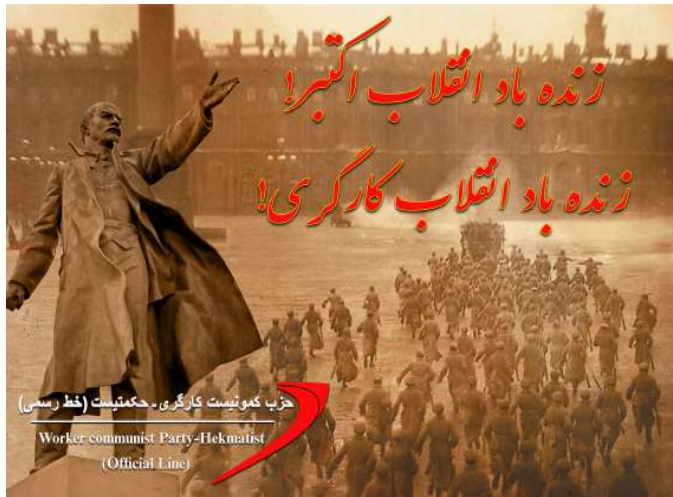
علاوه بر تلاش های نهادهای دفاع از حقوق کودکان کار، برای طبقه کارگر آگاه و مردم زحمتکش ایران روشن است که منشا فقر و فلاکت و زندگی زیر خط فقر و گرانی و بیکاری و کار کودکان، نظامی است که بر اساس نابرابری، بهره کشی، تصرف دارایی های جامعه توسط مشتی سرمایه دار خصوصی و دولتی و سپاهی و بنگاه مالی و اقتصادی عظیم بیت رهبری بنیاد گشته است.

دارایی های جامعه را تصرف کرده اند و یک انسان بیکار را بخاطر برداشتن دو بسته بیسکویت برای بچه های گرسنه اش تحقیر و تعقیب و زندانی می کنند و شخصیت اش را می شکنند! این بی شرف ها اگر می توانستند مثل برادران طالبان شان دست او را قطع می کردند! چرا که برای اقتصاد سرمایه دارانه و دینی، دست بردن به حریم مالکیت خصوصی شان، خط قرمز است. طبقه کارگر آگاه و مردم زحمتکش هم اعلام می کنند که گرسنگی دادن به ده

انسان برای بهبود رو به افزون، بلکه همین سیستم سرمایه داری است. راه حل هم به همین ترتیب، پایان دادن و بر روی قاعده گذاشتن آن و ارائه کل متابولیسم اجتماعی است.

از ایران تا امریکا، از چین تا آلمان و مردمی که نابودی محیط زیست زندگی شان را با خطر نابودی روبرو کرده است به این حقیقت که تنها راه پایان دادن به نابودی اکولوژی و محیط زیست به این ترتیب از دریچه پایان دادن به سیستمی می گذرد که بر مبنای تولید سود و کارمزدی بنیان شده است، نزدیک میشوند. اینکه کلید حل این معضل و ممانعت از فاجعه ای بشری در دست طبقه است که با از بین بردن این نظام تنها زنجیر های خود را از دست می دهد و همزمان بشریت را از خطر نابودی نجات میدهد. بی جهت نیست که از منظر طبقات حاکم، از منظر دولت ها و صاحبان وسایل تولید، هر مبارزه ای برای مقابله با فاجعه اکولوژی و محیط زیست، نه مبارزه ای جدا، بلکه خود بخشی جدا ناپذیر از مبارزه طبقه کارگر است و باز به همین دلیل با برخورد شدید و سرکوب مواجه می شود.

تنها راه ممکن برای مقابله با مخاطراتی که نه تنها بشریت، بلکه کل جهان با آن مواجه است، در دست طبقه ای است که مبارزه علیه نظام سرمایه داری و کل دستگاه مخرب آن، را نشانه گرفته است. اولین قدم در این راه هم مبارزه برای برقراری نظامی است که نه کسب سود که رفاه و سعادت بشریت را هدف خود قرار داده است. نجات از فاجعه نابودی محیط زیست بدون تلاش برای زیر و رو کردن سیستم کاپیتالیستی موجود و برقراری سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا ممکن نیست!



لنین علمدار تفکری است که تبیین پراتیک از کمونیسم بدست میدهد. کمونیسمی که به دخالت فعال و آگاهانه در زندگی مادی و عینی زمان خود علاقه مند است و بها میدهد. کمونیسمی که پتانسیل پیروزی را برسمیت می‌شناسد. برای لنین، معیار اصلی، کمونیسم دخالتگر و قوی است. تصویری که لنین از خود بجای گذاشته چیزی جز این نیست که کمونیسم و انقلاب کارگری، عملی و اجتناب ناپذیر است به شرطی که به اراده انسان و دینامیسم روندهای اجتماعی و مادی زمانه خودش پیوند بخورد.

بنیان اصلی تخریب محیط زیست و وعده های تو خالی

در حاشیه کنفرانس گلاسگو

امان کفا

بدنبال اجلاس سران جی-۲۰ در رم، این هفته کنفرانس گلاسگو در رابطه با شرایط اقلیمی برگزار شد. در این کنفرانس، سران دولت ها و صاحبان شناخته شده سرمایه های مالی تا نهادهای گوناگون نظیر هیئت فیفا و غیره، جمع شدند تا به توافقی جهت جلوگیری از آنچه «فاجعه شرایط اقلیمی» نام گرفته است، برسند. در پایان هر کدام از این کنفرانسها، نمایندگان نهادهای ذینفع در تخریب محیط زیست و مسیبن اصلی تهدید جدی کره زمین و کل سیستم اکولوژی، باری دیگر از پیشرفت های مذاکرات شان سخن گفتند و چنین وانمود کردند که از هر تلاشی برای نجات کل بشریت دریغ نخواهند کرد.

بی اعتباری این ادعاها، اما به حدی گویا بود که حتی میدیای رسمی و بین المللی هم وقتی به آنها نگذاشتند و تیتراژ اخبار این کنفرانس در جراید مختلف حاکی از این بود که علیرغم هیاهوی دولتها و این کنفرانس به هیچ توافق و تعهد مشترکی میان شرکت کنندگان خود نرسیده است. درجه دورویی، دروغگویی و شهادی سران کشورها بحدی گویا بود که کتمان آن در میدیاهای رسمی نیز ممکن نبود. نمونه های چون سخنرانی های بوریس جانسون که تا همین چندی قبل، همچون ترامپ دم از «بزرگ نمایی دروغین مشکل اقلیمی» میزد، یا اظهارات هیئت حاکمه چین که «پیشرفت اقتصادی» را می توان بخاطر مخاطرات اقلیمی به تعویق انداخت، را نمیتوان زیر هیاهوی «برای نجات محیط زیست و کرده زمین دست بکار میشویم» و وعده وعیدهای تو خالی مخفی کرد. فراتر اینکه بسیاری از تصمیمات «بزرگ» گذشته در رابطه با مقابله با این فاجعه، همچنان در آرشیو این اجلاسها و دولتها و خاک می خورند. حتی مصوبات اخیرترین کنفرانس پاریس در مورد شرایط اقلیمی نیز اجرا نشده اند! در چنین شرایطی، بر خلاف ادعاهای برگزار کنندگان کنفرانس های چند روز اخیر، هیچکس خریدار «قول های» آنها نبود و کسادی کار به حدی بود که حتی برخی از مقامات کشورهای «جهان سوم» هم در مصاحبه های خود اذعان کردند که هیچ تضمینی در مورد پیشبرد هیچکدام از قول های امروزی نیست. چه بسا سهمیه های «کمک های مالی» به آنها توسط دولت های پیشرفته برای اجرای راه های پیشگیری افزایش گازهای گلخانه ای، به «وام های» جدید تغییر یافت! وام هایی که، آنهم در شرایط پاندمی کرونا، تنها باعث از وابستگی بیشتر این کشورها به نهادهای مالی و بانک های بین المللی و افزایش بیشتر فشار بر اقتصادهای رو به ورشکستگی بسیاری از آنها است.

امروز، هراتب بیشتر از گذشته، این واقعیت قابل مشاهده است که سرمایه و سرمایه داری نه تنها قادر به جلوگیری از مخاطرات اقلیمی نیست، بلکه خود مسبب اصلی و یانی نابودی محیط زیست، است. سیستمی که سودآوری حرف اول و آخر آنرا میزند همه چیز میتواند نابود شود. از زندگی میلیونها انسان تا محیط زیست و کره ای که ادامه حیات بشریت و هر موجود زنده ای به آن وابسته است. تظاهرات ها و آکسیون های اعتراضی توده های مردم در بسیاری از کشورها، نشانگر پوچی ادعای «نجات بشریت» توسط این نهادها و انواع کنفرانس های بین المللی شان در منظر بشریت است. همه جا مردم از کودک و جوان و پیر، علنا و رسماً اعلام کرده اند که دوره کارسازی این نمایش ها به سر رسیده است و دولت ها و نهادهای ملی و جهانی، نه می خواهند و نه می توانند در مورد مخاطرات اقلیمی سدی ببندند. این مشاهده، اما تنها محدود به بی لیاقتی دولت ها و هیئت های حاکمه نیست. امروز همه شاهد تغییر و از دست رفتن جایگاه دستگاه های تحقیق رسمی، از دولتها تا کلیساها و مراجع گوناگون مذهبی و در کل فضای جامعه و به حاشیه رانده شدن آنها هستیم. امروز عقب راندن نه فقط ادعاهای «نجات» از طریق پناه آوردن به خدا، بلکه تقلیل دادن کل سیستم اکولوژی به «انسان مخلوق» و سرلوحه «بشر، اشراف مخلوقات» کل ارتجاع مذاهب، در سطحی اجتماعی قابل مشاهده است.

امروز بیش از هر زمانی حقیقتی که کمونیستها همیشه گفته اند، اینکه نجات کل سیستم اکولوژی و انسان ماثابه بخشی از آن، چاره ای جز خلاصی از نظامی که همه و همه چیز را فدای دور بی پایان خود بر تامین سود می کند، ندارد، اینکه نظامی که همه چیز را، از نیروی کار انسان و زمین و آب و هوا را به کالا تبدیل کرده است، نظامی که برای چرخش و گسترش سرمایه، نابودی محیط زیست را نشانه گرفته است، قادر به ارائه هیچ راه حلی نیست، درستی خود را به اثبات رسانده است. این حقیقت که ریشه کل مخاطرات محیط زیستی و خطر نابودی آن، نه تلاش بشر برای پیشرفت و نیاز واقعی

گزارش دو روز اعتراض پرشور برای آزادی جولیان آسانژ در لندن

چهارشنبه و پنجشنبه ۲۷ و ۲۸ اکتبر ۲۰۲۱ در آخرین دادگاهی جولیان آسانژ، در داخل و بیرون دادگاه رویال لندن روزهای پر التهاب و نفس گیری بودند. بنا به شکایت دولت امریکا مبنی بر قبول نکردن رای قاضی های دادگاه لندن برای عدم استرداد آسانژ در اوایل امسال و پذیرش این شکایت از جانب سیستم قضایی انگلستان، این دور روز قرار بود چند « قاضی بیطرف، مدافع عدالت و آزادی بیان» برای جولیان آسانژ حکم صادر کنند که او برای شکنجه و اعدام به امریکا استرداد شود. در مقابل هم جمعی از اکتیویست های چپ و سوسیالیست که همه از مدافعان حقوق بشر و آزادی بیان اند در داخل و بیرون دادگاه قرار داشتند که نه فقط شدیداً مخالف استرداد او بلکه خواهان آزادی بی قید و شرط او بودند و هستند.

قاضی ها قرار بود روزنامه نگاری را دادگاهی کنند که اسناد جاسوسی و جنایات دولت امریکا بر علیه بشریت را افشا کرده بود که میلیونها مردم بی دفاع دیگر زیر سیاست های غیر انسانی امریکا و هم پیمانانش کشته و زخمی و آواره نشوند. او نه مثل آنها برب بر سر مردم کشوری ریخته، نه در تاسیس و تقویت طالبان و القاعده نقش داشته، نه کودتاها کرده، نه نقشی در شکنجه ها و اعدامهای گوانتانامو داشته و نه بلکه برعکس با تکیه بر مهارت و حس مسئولانه و انسانی اش در قبال بشریت، بخش کوچکی از اسناد این جنایات که دهه هاست توسط حاکمیت امریکا و هم پیمانانش صورت گرفته و میگیرد را افشا کرده است و به همین دلیل اینچنین از دستش شاکمی هستند و او را تهدید به ترور میکنند.

کمپین و مدافعان از آسانژ که در طول این نه سال از هیچ تلاشی برای آزادی اش دریغی نکرده، چند روز قبل از برگزاری این دادگاه کذایی هم جلسات و اعتراضاتی را در لندن و چندین کشور دیگر در دستور کار خود و مدافعان آزادی بیان گذاشتند. نهایتاً هم فراخوان دو روز کامل اعتراض را در دو روز دادگاهی اش دادند.

در این دو روز صدها نفر از مدافعان آزادی بیان و مخالفان سیاست های جاسوسی و جنایتکارانه حاکمیت امریکا و هم پیمانانش، در این تجمع شرکت کردند. همین فشار اعتراضی باعث شد که دهها خبرنگار از خبرنگاری های مختلف و مستقل علیرغم اینکه خبر داشتند آسانژ حضور در دادگاه را رد کرده، از صبح زود با دوربین هایشان آنجا حاضر شوند و گزارش تهیه کنند.

بایکوت رسانه های مین ستریم امثال بی بی سی، صدای امریکا و امثالهم هم نتوانست مانع این شود که این اعتراض انعکاس نداشته باشد. سخنرانان از هم دست بودن این رسانه های سرمایه داری با دولتهای امریکا و انگلستان در زندانی کردن و فشار بیشتر به آسانژ میگفتند و با شعر، موزیک و شعار فریاد می زدند « بی بی سی شرمت باد، شرمت باد».

حاضرین در تجمع بصورت مستمر شعارهای « جولیان آسانژ آزاد باید گردد»، « تنها تصمیم عدم استرداد آسانژ است» و امثالهم را فریاد میزدند و با خلاقیت های مختلف از تهیه تصاویر بزرگ آسانژ گرفته تا شعار، موزیک زنده اعتراضی، درست کردن و پوشیدن لباس های جلادان و قاضی ها، ماسک، روبان، نقاشی، بتر و توجه اکثر عابرین پیاده و سرنشینان ماشین ها را به خود جلب کرده بودند. بازخوردش را در بوق زندهای ممتد اتوبوس ها و دست تکان دادن های مسافران و عکس گرفتن ها و فیلمبرداری ها میتوانست دید. این مسئله خود باعث انتقال روحیه و انرژی به جمع و هم صدا شدن میشد.

در وقت ناهار و اتمام وقت دادگاهی، وکیل، دکتر و پارتیز آسانژ، چند و چون دادگاهی را برای معترضین و رسانه ها بازگو میکردند. بعد از دو روز دادگاهی نتیجه نهایی عقب انداختن تصمیم قاضی ها برای چند هفته بود. قرار است بدون سر و صدای معترضین که در داخل دادگاه هم طنین انداز شده بود تصمیم شان را بگیرند و اعلامش کنند.

پارتیز آسانژ در ملاقاتی که با او داشته بود وضعیت سلامتی فیزیکی و روانی آسانژ را برای حاضرین بیان کرد. در حالیکه بغض گلویش را گرفته بود، تعریف میکرد « جولیان خیلی لاغر شده و حالات روانی اش بهم ریخته و حالش اصلاً خوب نیست. طبیعتاً این حاکی از درجه بالای فشارها و تهدیداتی ست که در این چند سال و بویژه این اواخر روی او وارد کرده اند».

همزمان با این اعتراض در چند شهر و کشور دیگر از جمله هلند، لهستان، آلمان، استرالیا، امریکا، بلژیک چند کشور دیگر اعتراضاتی در جریان بود.

فعالین حزب حکمتیست (خط رسمی) حضور فعالی را در این دو روز تجمع اعتراضی داشتند. نقش فعال و میلیتانت بودن رفقا باعث شده بود که تعدادی از رسانه ها از تصویر رفقای حزب در تیرت اول رسانه هایشان استفاده کنند. همچنین یکی از برگزار کنندگان کمپین (بن بن) مصاحبه ای را با رفیق بختیار پیرخضری تحت عنوان یک سازمان کمونیستی ایرانی حاضر در این جمعیت تهیه کرد. در گوشه دیگر مصاحبه دیگری از طرف یک خبرنگار (See Li) با رفیق سونیا محمدی انجام شد. دلیل روشن حضور ما در این اعتراض و اعتراضات گذشته، اهمیت شکست این دادگاه و در پی آن سلامتی و عدم استرداد

و آزادی آسانژ و همبستگی بیت المللی در دفاع از آزادی بیان نکات اصلی این مصاحبه ها بود. تشکیلات لندن حزب مُسرانه خواهان آزادی جولیان آسانژ است و تا آزادی او در کنار «کمپین و کمیته برای آزادی جولیان آسانژ» در اعتراضاتی که برای آزادی اش شکل میگیرد حضور فعال خواهد داشت. ما یقین داریم با همبستگی هزاران نفره و بیشتر نه فقط میتوان مانع استرداد او شد بلکه میتوان او را آزاد کرد.

زنده باد همبستگی بین المللی برای آزادی آسانژ!

تشکیلات لندن حزب حکمتیست (خط رسمی)
اکتبر ۲۰۲۱



بدون شك این محاکمه جولیان آسانژ نیست؛ محاکمه

کیفرخواست انسان متمدن زمانه ما است؛ محاکمه نسلی است

که چشمانش به ریگانیسم و تاجر پسم و جهان بعد از جنگ

سرد باز شده است؛ نسلی که چشمان مان به فروپاشی دیوار

برلین و پیروزی ایدولوژیک سرمایه داری بازار آزاد، به دمکراسی

مشروط بورژوازی باز شد. نسلی که با طلوع خونین نظم نوین

جهانی و با حمله نظامی ناتو به یوگوسلاوی و بالکانیزه شدن

آن، دوران نوجوانی را به پایان رساند؛ نسلی که جوانی مان را نه

در دو جنگ جهانی، جنگ ویتنام و قضیه واترگیت بلکه با

جنگ خلیج آغاز کرد. نسلی که میانسالگی مان را به حمله

نظامی ناتو و دول غربی به سوریه و لیبی گذرانده ایم و دیده ایم!

نسلی که جانوران اسلامی و قومی را زیر هر سنگ و ته هر لجنی،

تحت عنوان «برخورد تمدنها» دیده است؛ نسلی که از پوش و پلر

تا ترامپ و جانسون، از خامنه ای تا نتانیاهو را دیده است؛ این

نسل، تازه پا به تقابل بنیادین و رادیکال گذاشته است. با

تلاش ارتجاع جهانی برای قربانی کردن آسانژ و ویکی لیکس

مرعوب نمی شود. قد و قواره این نسل را در جنبش ضد تبعیض نژادی

در امریکا، علیه ریاضت اقتصادی در فرانسه، علیه بی حقوقی،

فقر و تباهی در ایران و در خاورمیانه باید دید. این نسل،

آرمانگرایی اش را برخلاف تسلیم شدگان به شکست بلوک شرق،

خاک نکرده است. آرمان های جهانشمول و آزادی خواهانه این نسل،

هر روز به بهانه های و از منفذی بیرون می زند؛ یک روز در اسرائیل و

روز دیگر در عراق، لبنان، شیلی، انگلستان و در امریکا ...

به بیرون فوران میکند. آسانژ مورد نفرت همه سران ارتجاع جهانی

و محبوب این نسل است که از پروپاگاندا جنگ سرد و فروپاشی

دیوار برلین مدت ها ست عبور کرده است. از این نقطه نظر،

ویکی لیکس و آسانژ بسیار افشاگر و توهم زد است.

hekmatist.com



تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti@gmail.com

حکمتیست هفتک

سر دبیر: فواد عبداللهی

مردم آزادیخواه!

طغیان میلیونی و متحدانه شما علیه بی‌آبی و بی‌برقی، گرانی و بیکاری، فقر و فساد و بی‌مسئولیتی انگل‌های در حاکمیت، اعتراض به دهها و دهها درد درمان نشده جامعه هشتاد میلیونی به فقر و فلاکت کشیده شده ایران، باید به پیروزی برسد!

برای پیشروی و پیروزی باید فوری در ارگانهای اعمال اراده خود، متحد شوید!

در محل کار و محل زندگی، در شوراهای کارگری و مردمی، یا هر نهاد و ارگان و سازمان و شکلی که دخالت متحدانه و مستقیم شما از بطن جامعه را تضمین کند، متحد شوید!

باید اداره امور را در محله، شهر و در همه مشاغل جامعه، بدست گرفت!

باید حاکمان مرتجع و نالایق، این حامیان نظام فقر، سود و استثمار را که نه توان و نه خواست برآورده کردن ابتدایی ترین خواسته‌های شما را ندارد، مرخص کرد و کنترل زندگی خود را بدست گرفت.

حاکمیتی در کار نیست! باید مردم متشکل در شوراها حاکمیت کنند. برای دستیابی به «آزادی، رفاه، حکومت شورایی»، همین امروز، و فوراً دست به کار شوید!

یک دنیای بهتر

برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!